[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]
[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

مقالهٔ علمی پژوهشی

تحولات محله‌های شهری و تجربهٔ دوران کودکی مادران و دختران ساکن در شهر تهران*

مرجان شجاعی،[1] افسانه توسلی،[2] حمیدرضا موسوی[3]

شناسهٔ پژوهشگر (اُرکید):۰۰۰۹-۰۰۰۴-۹۴۸۸-۵۶۸۶
شناسهٔ پژوهشگر (اُرکید):۰۰۰۰-۰۰۰۲-۱۶۵۱-۱۷۶۷
شناسهٔ پژوهشگر (اُرکید):۰۰۰۹-۰۰۰۳-۸۵۶۰-۲۲۴۵

چکیده

یکی از مسائل اجتماعی نوظهور در جامعهٔ ایران، اختلال در فرایند کودکی و جامعه‌پذیری کودکانه است. پیش‌تر، کودکان از طریق تعامل با اعضای خانواده و بعدها همسالان، آموزش‌های لازم را برای حضور در جامعه کسب می‌کردند؛ اما اکنون انزوای ناخواستهٔ کودکی و محروم‌شدن آن‌ها از تعامل با همسالان در محله و همسایگی عیان است. بخش عمده‌ای از مسئله، ریشه در تغییرات در شرایط کالبدی شهر یعنی ازبین‌رفتن محل بازی و کنش‌های متقابل کودکانه در پی تحولات شهرسازی و به‌تبع آن حذف مناسبات همسایگی و محلی و سرانجام «کودک‌زدایی از شهر» و رانده‌شدن تدریجی کودکان به پستوی خانه و انزوای ناخواستهٔ آنان دارد. تحقیق حاضر با استفاده از روش پدیدارشناسی، ۳۰ تجربه از تجربیات کودکی مادران و دختران (که کودکی خود را در یک محلهٔ مشترک، اما با تجربه‌ای متفاوت گذرانده‌اند) در ۳ محله از مناطق ۵، ۷ و ۱۶ شهر تهران را توصیف کرده است. نتایج نشان داد در اثر تغییرات کالبدی و به‌تبع آن دگردیسی در مناسبات اجتماعی، تجربهٔ زیستهٔ کودکان (دختران) با والدین (مادران) تفاوت بنیادی پیدا کرده است؛ تفاوتی که در تربیت و درنهایت شخصیت متفاوت مادران و دخترانشان پدیدار می‌شود. نتایج همچنین بر این دلالت دارد که برخلاف مادران، دختران نسل جدید (۵ تا ۱۲ سال) اغلب منزوی‌اند و سرگرمی‌هایشان بیشتر فردی و انفعالی است.

کلیدواژگان: دوران کودکی، تجربهٔ زیستهٔ کودکی، تغییرات کالبدی و اجتماعی، کودک‌زدایی از شهر.

۱.دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران/ shojaei.marjan60@gmail.com

۲. دانشیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران (نویسنده مسئول)/ afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

۳. استادیار گروه هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران/ ham.mousavi@iauctb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۲۰

دوفصلنامهٔ مسائل اجتماعی ایران، سال چهاردهم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۱۰۳ تا ۱۲۷.

ISSN: 2476-6933/ © Kharazmi University

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

Research Article

Developments of Urban Nneighborhoods and Childhood Experience of Mothers and Daughters Living in Tehran

Marjan Shojaei
PhD student of Economic Sociology and Development, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, NorthTehran Branch. Tehran.Iran (shojaei.marjan60@gmail.com)

Afsaneh Tavassoli **(Corresponding Author)**
Associate Professor of the Department of Women and family Studies, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University.Tehran.Iran (afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir)

Hamireza mousavi
Assistant Professor of the Department of Art and Architecture, Islamic Azad University, Central Tehran Branch.University.Tehran.Iran (ham.mousavi@iauctb.ac.ir)

Abstract

One of the emerging issues in Iranian society is the disruption in the process of childhood and children's socialization .Previously, children actively acquired the necessary training to participate in society through interaction with family members and later with peers. But currently, the unwanted isolation of children and their deprivation of interaction with children in the neighborhood is obvious. A major part of this problem is rooted in the changes in the physical conditions of the city and consequently the removal of neighborhood and local relations. Disruption in the process of childhood and children's socialization starts from the time when the developments of urban have practically destroyed the field of interactions that was once a place of children's play and interactions. A problem that has caused the de-childization of the city and the gradual driving of children to their homes and their unwanted isolation. This process has finally caused a difference in the world of children of two generations (parents and friends). Considering the importance of the issue, the present research has studied this issue with a qualitative study using the phenomenological method. In this research, the lived experience of 30 mothers and daughters in three neighborhoods of Tehran (5, 7, 16) has been studied phenomenologically؛ Mothers and daughters who spent their childhood in the same neighborhood but had a different childhood experience. The results of this research show that due to physical changes in the city, social interactions and the lived experience of mothers and daughters have experienced many differences. The differences that appear in upbringing and finally the different personality of mothers and daughters. The results of this research also show that, unlike mothers, girls of the new generation (5 to 12 years old) often tend to be isolated and their hobbies are more passive.

Keywords: childhood, lived experience of childhood, physical and social changes, de-childization of the city.

Social Problems of Iran
Biannual Journal, Vol. 14, No. 2, Autumn & Winter 2024, 103-127.
Received: 24/9/2023 Accepted: 11/11/2023

CC BY NC

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

۱. مقدمه و بیان مسئله

محله به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی فضایی شهری، از دیرباز نقش ویژه‌ای در ساخت هویت شهری داشته است. با شدت‌گرفتن فرایند مدرنیزاسیون در ایران که با تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همراه بود، ساختار کالبدی کلان‌شهرها نیز تغییرات بسیاری را تجربه کرد. مشخصاً در شهر تهران، از دههٔ ۱۳۴۰ به این‌سو، این روند سرعت بیشتری پیدا کرد و فضای کالبدی شهر تهران دگرگونی چشمگیری را شاهد بود. وقوع انقلاب اسلامی و به دنبال آن جنگ هشت‌ساله، وقفه‌ای در این فرایند محسوب می‌شد. از اواخر سال ۱۳۶۰ هم‌زمان با برنامه‌های موسوم به سازندگی، شهر تهران مجدد دستخوش تغییرات بسیاری شد؛ روندی که کم‌وبیش در سه دههٔ متوالی ادامه داشته است (محسنی، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۱). درنتیجهٔ این تغییرات سریع، ساختار و عملکرد محلات شهری نیز دچار دگرگونی‌های بسیاری شد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این تغییرات، رشد آپارتمان‌نشینی در محله‌های مختلف بود. نتیجهٔ این بلندمرتبه‌سازی و انبوه‌سازی‌ها، ازبین‌رفتن مناسبات محله‌ای (مبتنی بر شناخت و آشنایی ساکنین با یکدیگر) و شکل‌گیری نوعی مناسبات مبتنی بر غریبگی و گمنامی است. با تغییر بافت جمعیتی و ساکن‌شدن افراد جدید، «غریبگی و ناآشنایی» جایگزین رابطه مبتنی بر «صمیمیت و آشنایی» شد. همین مسئله، درنهایت باعث افول تدریجی محله‌ها و تعاملاتی شد که در این فضا صورت می‌گرفت و طبیعتاً مناسبات بین کودکان یک محله و به‌صورت کلی تجربهٔ کودکی را متأثر از خود ساخت؛ چراکه بخش عمده‌ای از جامعه‌پذیری کودکی، از طریق تعامل با همسالان خود در محله‌ها صورت می‌گرفت. به تعبیری، می‌توان گفت محله‌ها ادامهٔ خانه و بخشی از آن محسوب می‌شدند که دیگر ساکنین محله نیز در آن سهیم بودند؛ اما به نظر می‌رسد با تغییر در وضعیت ساختاری و کالبدی فضای شهری، مناسبات محله‌ای رو به افول نهاد و فضای تعاملات کودکانه نیز در این تغییرات از بین رفت. پدیده‌ای که می‌توان از آن به «کودکزدایی از شهر» یا محله‌ها یاد کرد.

در شهر شمار روزافزونی از کودکان زندگی می‌کنند. برآوردها نشان می‌دهد تا سال ۲۰۵۰، ۷۰٪ کودکان جهان در شهرهای مختلف زندگی خواهند کرد. در ایران هم بر اساس داده‌های مرکز آمار، حدود ۲۸٪ (۲۴ میلیون نفر) زیر ۱۸ سال و کودک محسوب می‌شوند و در صورت عدم‌تغییر رویکرد حاکم به شهرنشینی، بسیاری از کودکان در فضای مملو از محرومیت و عاری از حقوق زندگی خواهند کرد و افزون بر تضییع حقوق آن‌ها، توسعهٔ ملی کشور نیز تضعیف می‌شود.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]
[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

فضای شهری در چند دههٔ اخیر به دلایل مختلفی ازجمله برنامه‌های مختلف توسعه شهری، تغییر سبک زندگی و دگرگونی در ساخت و ابعاد خانواده، تحولات بسیاری را تجربه کرده است (رضایی و برومند، ۱۳۹۰: ۵). یکی از این تغییرات، برهم‌خوردن فضای محله‌ای و درنتیجه شکل‌گیری مناسبات جدیدی در روابط اجتماعی است. پیش‌تر، فضای اجتماعی حاکم بر محله‌ها مبتنی بر نوعی مراودات رودررو و صمیمانه بود. شناخت اهالی یک محله از یکدیگر، باعث شکل‌گیری نوعی امنیت محله‌ای می‌شد که ناشی از نظارت همگانی اهالی بر محله و برقراری نوعی نظم خودانگیخته در آن بود. این نظارت هم‌زمان ماهیت مردمی و رسمی (پلیس) داشت. شکل‌گیری نوعی ذهنیت درونگروه (افراد یک محله) در برابر برون‌گروه (افراد بیرون از محله)، باعث تقویت روابط محله‌ای و احساس «روابط مایی[۱]» در آن محله می‌شد که برای اهالی محله نوعی احساس امنیت ایجاد می‌کرد.

با گذشت زمان و وقوع تحولات مختلف در شهرها، مناسبات محله‌ای و نظم خودانگیختهٔ موجود دستخوش تغییرات بنیادی شد (میکانیکی و آرزومندان،۱۳۹۳). اگرچه برهم‌خوردن مناسبات محله‌ای را نمی‌توان صرفاً به تغییرات کالبدی تقلیل داد؛ اما از مهم‌ترین دلایل تضعیف این شکل از روابط اجتماعی، تغییرات محیطی و ساختاری (کالبدی) در آن است. یکی از پیامدهای تغییر فضای محله‌ها، دگرگونی در «محلهٔ کودکی» و برهم‌خوردن مناسبات درونی آن و شکل‌گیری احساس ناشناختگی و «روابط آن‌هایی» است. بدون شک دگردیسی در روابط محله‌ای، تأثیر شگرفی در فرایند شکل‌گیری شخصیت در دوران کودکی دارد. گمان می‌رود درنتیجهٔ این تغییرات، روابط کودکانه محدود به روابط خانوادگی و درنتیجه تجربهٔ کودکی به‌عنوان یک فعالیت کنشگرانه بیرونی و فعال، تبدیل به یک روابط منفعل و درون‌گرایانه شده است. شهر تهران به‌عنوان میدان این پژوهش، به دلیل تراکم بالای جمعیت، بافت جمعیتی نامتجانس و حضور جمعیت ۱۸درصدی کودکان و درنهایت ضرب‌آهنگ تند تحولات شهری باشندگان، در معرض انواع محرک‌های شهری قرار دارد و این مسئله، تجربهٔ کودکی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. موضوع پیش رو از آن حیث اهمیت دارد که به ما نشان خواهد داد تحولات کلان‌شهری چگونه زندگی روزمره و در سطحی جزئی‌تر تجربهٔ زیستهٔ کودکی را متأثر از خود خواهد ساخت.

---

۱. در پدیدارشناسی آلفرد شوتس، «روابط مایی» (We Relation) در تقابل با «روابط آن‌هایی» (They Relation) مطرح می‌شود. «روابط مایی»، اشاره به مراودات صمیمی کنشگران با یکدیگر به دلیل شناخت آنها از یکدیگر است؛ اما «روابط آن‌هایی» بر اساس نمونهٔ یک فرد غریبه و ناشناختگی شکل می‌گیرد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]
[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

۲. پیشینهٔ تجربی

تحقیقات مرتبط با این مسئله، حول دو موضوع انجام شده است: در نمونه‌های داخلی، به مقایسهٔ محلات قدیم و جدید و تغییرات آن‌ها در تجربهٔ دوران کودکی توجه بیشتری شده است؛ درحالی‌که در نمونه‌های خارجی، بیشتر دو محیط و فضای کاملاً متفاوت روستا و شهر یا محلات فقیرنشین و مرفه مقایسه شده‌اند. بااین‌حال، تاکنون تحقیق مستقلی در باب تجربهٔ کودکی دختران (دو نسل مادران و دختران) در یک محلهٔ واحد و با درنظرداشتن تحولات اجتماعی و کالبدی صورت نگرفته است. اکثر این پژوهش‌ها هرچند به درک میراث شهرها و محله‌های سنتی در زمینهٔ کودک‌مداری کمک می‌کنند؛ اما با توجه به اینکه بیشتر آن‌ها متکی به روش‌های کمّی و دارای معیارهای از پیش تعیین‌شده‌اند، نمی‌توانند درک عمیق و چندبُعدی از رابطهٔ کودک با محله ارائه دهند.

در پژوهش بهنامی‌فرد و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان «بررسی ادراک کودکان ساکن در محلات قدیمی و فرسوده از محلهٔ ایدئال»، بررسی دیدگاه‌های کودکان دبستانی با استفاده از رویکرد ترکیبی و با تمرکز بر محلهٔ حصارک بالا در شهر کرج مورد توجه بوده است. در این راستا، میزان علاقهٔ کودکان به محله و تفسیر دیدگاه‌های بصری و نوشتاری آن‌ها در ارتباط با محلهٔ ایدئال از طریق ابزار مصاحبه، نقاشی و گردآوری و به‌صورت کیفی (با سازوکارهای توصیفی و تفسیری) و کمّی بررسی شده است. درمجموع، ۱۳۴ کودک در بخش اول و ۲۸ کودک در بخش دوم این مطالعه مشارکت داشته‌اند. یافته‌ها در بخش اول نشان‌دهندهٔ کم‌بودن میزان علاقهٔ کودکان به محلهٔ فعلی خود و ارتباط معنادار این مسئله با جنسیت و سن آن‌ها و در بخش دوم نمایانگر نقش مهم عناصر مختلف طبیعی و مصنوع در تصویر و تجسم آن‌ها از محلهٔ ایدئال بوده است.

پژوهش شعبان (۱۳۹۹) با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی کودکی در ایران: ظهور و دگردیسی» به شکل‌گیری و تغییراتی اشاره دارد که در حافظهٔ تاریخی ایرانیان در مورد کودکی رُخ داده است. این تحقیق ما را به تحولات نوظهور تاریخی سوق می‌دهد که بیانگر آستانگی گفتمان جدیدی (چهارم) در عرصهٔ کودکی در جامعهٔ ایران نیمهٔ دوم دههٔ ۹۰ ه.ش است؛ گفتمان جدیدی که بیانگر ظهور سامانهٔ دانش-قدرت نوینی در عرصهٔ مناسبات اجتماعی است.

در پژوهش زارعی و دیگران (۱۳۹۶) با عنوان «بررسی محلهٔ کودک‌محور در بافت‌های سنتی و جدید با تأکید بر عوامل کیفی در شهر سنندج»؛ در بافت برنامه‌ریزی‌شده

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

(جدید)، معیارهای اقتصادی، کالبدی، روانشناسی، مدیریتی و اجتماعی و در بافت ارگانیک (قدیمی)، معیارهای اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، روانشناسی و مدیریتی به ترتیب بیشترین اهمیت را برای حضور کودکان در محله داشته‌اند.

همچنین طبق پژوهش دانشپور و دیگران (۱۳۹۵) که به مقایسهٔ ارتباط کودک با محله در محله‌های سنتی و جدید در شهر پرداخته‌اند، رابطهٔ کودک با محلهٔ سنتی ساغری‌سازان رشت، بر اساس خاطره‌ها و روایت‌هایشان از دوران کودکی و نوجوانی نشان‌دهندهٔ جریان زندگی در حدود سال‌های ۵۵-۱۳۳۵ است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد رابطهٔ کودکان دیروز با محله را می‌توان در قالب سه زمینهٔ موضوعیِ روابط اجتماعی کودکان، بازی و گذران فراغت و رابطه با مسجد طبقه‌بندی و توصیف نمود. رابطهٔ کودکان با محله در محلهٔ گلسار بر اساس یافته‌های عکاسی و مصاحبه‌ها نشان داد که زندگی کودکان و توجهشان به محله، انفرادی شده است و رابطهٔ کودک با محله به‌صورت شخصی و در اثر انباشت تجربه‌های فردی او و در صورت امکان خانواده‌اش از محله شکل می‌گیرد.

دیانا[1] و همکاران (۲۰۲۰) به تفاوت‌های تجربهٔ طبیعت در بین کودکان شهری و روستایی، از طریق تجارب مستقیم و تجارب غیرمستقیم و همچنین تجربیات غیرطبیعی پرداخته‌اند. این تحقیق همچنین اهمیت ارتباط کودکان و نوجوانان روستایی و شهری با طبیعت در محل و فضاهای روزانهٔ خود مانند حیاط خانه، محدودهٔ محله، زمین بازی و مدارس را مورد مطالعه قرار داده است. این پژوهش نشان داد کودکان و نوجوانان شهری و روستایی هنوز در محیط بیرون بازی می‌کنند، اما بیشتر با تجارب غیرطبیعی و پس‌ازآن تجارب غیرمستقیم و درنهایت با تجربیات مستقیم درگیر هستند. این مطالعه همچنین مشخص کرد کودکان روستایی تجربیات مستقیم‌تری نسبت به کودکان شهری دارند، چراکه طبیعت در مناطق روستایی بیشتر قابل‌دسترسی است؛ ازاین‌رو، کودکان در مناطق روستایی تجارب بیشتری با طبیعت دارند.

تحقیقات انجام‌شده در این حوزه به‌صورت کلی بیانگر تحولاتی عمده در زیست‌جهان کودکی است؛ تغییرات عمده‌ای که بیانگر تأثیرگذاری سیاسی (گفتمانی)، اجتماعی (تغییر مناسبات و تعاملات اجتماعی میان کنشگران)، فرهنگی (تغییر سبک زندگی) و کالبدی (تغییر بافت محله و نحوهٔ سکونت) زیست‌جهان کودکان است و بر تربیت، پرورش و درنتیجه تجربهٔ کودکی تأثیر آشکاری داشته است.

1. Diyana

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]
[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

۳. چهارچوب مفهومی

به لحاظ مفهومی این تحقیق بر اساس مفاهیمی چون محله، دوران کودکی و ابژهٔ نسلی و مباحث نظری پیرامون آن صورت گرفته است. در این بخش سعی خواهد شد به‌اختصار به این مفاهیم پرداخته شود.

یکی از محوری‌ترین موضوعات در بخش نظری، مباحث مرتبط با مفهوم **محله**[1] است. در تعریف محله همانند دیگر مفاهیم مرتبط با شهر نیز تنوع زیادی به چشم می‌خورد که ناشی از تلاش رشته‌های مختلف در تعریف این مقوله است. اغلب متخصصان در تعریف خود یا بر عوامل کالبدی و فیزیکی محله و یا بر عوامل اجتماعی و فرهنگی تأکید کرده‌اند؛ البته این ناشی از ماهیت خود محله است که ماهیت اجتماعی و کالبدی را هم‌زمان دارد (ربانی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). مراد از کالبد شهری، مجموعهٔ فیزیکی همگنی است که اساس موجودیت شهری با آن مشخص می‌شود (عبدالهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۵)؛ بنابراین کالبد شهر مجموعه‌ای از عوامل چون رده، لبه، گره، نشانه، رنگ، بافت، مقیاس و تناسب است که در کل سیمای شهر را می‌سازد (کامران و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

برخی دشواربودن تعریف محله را ناشی از انتزاعی‌بودن مفهوم آن می‌دانند. به نظر آنان، محله مفهومی انتزاعی است که ریشه در رفتار مردم دارد، نَه در ساختمان‌ها و خیابان‌ها (کهرم، ۱۳۸۳: ۱۸). علاوه بر تعدد تعریف محله از منظر رشته‌های مختلف، مفهوم محله از دیدگاه محققین غربی نیز با دیدگاه محققان ایرانی تفاوت‌هایی دارد. نگاه برخی از محققان غربی به این مقوله عمدتاً معطوف به بافت‌های حاشیه‌ای و مهاجرنشین است؛ درحالی‌که در برداشت متعارف در میان جامعه‌شناسان و کارشناسان حوزهٔ مطالعات شهری، مفهوم محله عمدتاً اشاره‌ای است به بافت‌های قدیمی موجود در بدنهٔ شهرها (لینچ، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

در تعریفی دیگر که با روح ایرانی محله سازگاری بیشتری دارد، محله از تجمع، پیوستگی کم یا زیاد، معاشرت نزدیک، روابط محکم همسایگی و اتحاد غیررسمی میان گروهی از مردم به وجود می‌آید (شکویی، ۱۳۷۲: ۵۰-۴۸). بااین‌همه، محله مفهوم ثابت و ایستایی در مباحث شهرشناسی جغرافیایی و سایر علوم ازجمله برنامه‌ریزی شهری، علوم اجتماعی و علوم سیاسی در قرن گذشته نداشته است. درواقع در هر یک از حوزه‌های علمی از زاویهٔ دید خاص آن تعریف شده است (ویلیام، ۱۹۸۵: ۳۰).

1. Neighberhood

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

با توجه به تعاریف ارائه‌شده، مفهوم محله واجد چهار خصوصیتی است که بر اساس آن این مفهوم شکل گرفته است. نخست، مرزهای کالبدی و نمادی که محدودهٔ عینی و نمادین یک محله را مشخص می‌کنند؛ دوم، پیوندهای اجتماعی که مناسبات حاکم در یک محله را بازگو می‌کنند؛ سوم، تسهیلات و خدمات محلی که به امکانات زیست در یک محله اشاره دارند؛ و درنهایت، هویت و احساس تعلق نسبت به مکان زندگی که خود برآمده از تعاملات موجود در یک محله و تلاش برای برساخت یک هویت جمعی در آن است (کوئن، ۲۰۱۹).

مفهوم محوری دیگر در این تحقیق، **دوران کودکی**[1] است. تعیین محدودهٔ زمانی و سنّی گروه هدف و مخاطبان، نَه‌تنها یکی از مهم‌ترین گام‌ها در هر پژوهش است؛ بلکه چیستی و چگونگی کودکی و حقوق کودک را نیز تعیین می‌کند. کودک در اسناد بین‌المللی به‌خصوص بر اساس مادهٔ ۱ پیمان‌نامهٔ حقوق کودک که ایران در سال ۱۳۷۳ به آن پیوسته است، به معنی هر فرد انسانی زیر ۱۸ سال است. بازهٔ زمانی کودکی نیز از بدو تولد تا قبل ۱۸ سال تمام (بر مبنای تقویم رسمی هر کشور) است (کنوانسیون ۱۹۸۹ حقوق کودک سازمان ملل متحد، مادهٔ ۱). کودک در جامعهٔ ایران و نظام اسلامی عبارت است از هر انسانی از زمان تشکیل نطفه تا قبل از ۱۸ سالگی تمام قمری که این بازه شامل دوران جنینی، دوران خُردسالی و نوجوانی می‌گردد (شعبان، ۱۳۹۹). در این تحقیق مراد از تجربهٔ دوران کودکی[2] به معنای حضور و زیست کودک در فضای تعاملی محله و ارتباط آن با فضای بیرون از خانه است که به آن عرصهٔ عمومی اطلاق می‌شود. به‌نوعی، مراد از تجربهٔ دوران کودکی در محله، هر آن چیزی است که با ارتباط و نوع ارتباط با محیط بیرون از خانه و فضای کوچه و محله در پیوند باشد. این ارتباط اعم از ارتباط با همسایگان، همسالان و دوستان در فضای محله و همسایگی و کوچه و خیابان محله است.

از منظر جامعه‌شناسان، دو رویکرد پیش‌جامعه‌شناسی و مدرن در مورد تبیین دوران کودکی قابل‌شناسایی است. در رویکرد اول، کودکی به‌عنوان یک مرحلهٔ گذار به‌سوی بزرگسالی قلمداد می‌شود که خاستگاه و مبنای زیست‌شناختی دارد و بر اساس آن می‌باید مسیر بزرگسالی را پیمود. در این رهگذر، کودکی حلقهٔ اتصال «بین‌نسلی» محسوب می‌شود که وظیفهٔ انتقال فرهنگ و میراث مادی و غیرمادی خانواده‌ها و نهادهای اجتماعی را بر

1. Childhood

2. Childhood Experience

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

عهده دارد. کودکان به‌عنوان مصرفکنندگان فرهنگ، دست‌ساختهٔ بزرگسالان محسوب می‌شوند و این دوران متأثر از یک فرایند جامعه‌پذیری است که کودکان در آن به سازگاری و درونی‌کردن ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه می‌پردازند (کریستنسن و پروت، ۲۰۰۲: ۱۲٤).

در رویکرد مدرن، کودک به‌عنوان یک عنصر فعال و کنشگر اجتماعی تصور می‌شود. بااین‌حال، «کودک‌بودن» ساکن و ایستا نیست، بلکه آغشته به زمان و همراه آن است. کودک به‌عنوان یک عامل، در درون ساختار ویژهٔ خود فعالیت می‌کند و همانند هر عامل بزرگسال دیگری، آغاز کنش او با انتخاب است. کریستنسن و پروت[1] از محققان انسان‌شناسی دوران کودکی، چهار رویکرد در نظریه‌پردازی راجع به پژوهش‌های مربوط به کودکی و کودکان شناسایی کرده‌اند (کریستنسن و پروت، ۲۰۰۲: ۱۲٦-۱۲۵).

- کودک **به‌عنوان اُبژه** و موجودی منفعل که برای انسان‌شدن نیاز به آموزش از طریق دیگران دارد؛
- کودک **به‌عنوان سوژه** که در پی «بازشناسی کودک، به‌عنوان یک شخص با ذهنیت و برداشت‌های خود» از جهان پیرامون است؛
- کودک به‌عنوان **کنشگر اجتماعی** که رویکردی نسبتاً جدید است و کودکان به‌عنوان فعالان اجتماعی با تجربیات و درک از خودشان مطرح هستند؛ کودکان در جامعه مشارکت می‌کنند و زندگی اجتماعی و فرهنگی خود را تغییر می‌دهند. یک مشخصهٔ عمومی این دیدگاه آن است که کودکان را مستقل از جامعهٔ بزرگسال فرض کرده است؛
- دیدگاه اخیر که کودک را به‌عنوان **مشارکت‌کننده و همراه** پژوهشگر می‌بیند.[2]

نگاه رایج در جامعهٔ امروز ایران، رویکرد اول به کودکان است. این رویکرد کودکان را موجودات منفعلی در نظر می‌گیرد که باید تابع جامعهٔ بزرگسال باشند و مورد تربیت و آموزش قرار گیرند تا برای حضور در اجتماع آماده شوند. سه رویکرد دیگر با درجاتی کودکان را فعال و ارزشمند می‌دانند و از موضوعیت‌یافتن کودک، استفاده از تجربیات او و نسبت به محیط اجتماعی تا مشارکت فعال او در تحقیق، توسعه یافته‌اند. این پژوهش به رویکرد

1. Christensen& Prout

۲. این دیدگاه که بر بخش‌های حقوق مشارکتی کودکان تأکید دارد، مورد تأیید پیمان‌نامه حقوق بشر (CRC) دربارهٔ حقوق کودک است. CRC بیان می‌کند که در همهٔ فعالیت‌ها (شامل پژوهش) که بر زندگی کودکان اثر دارند، باید کودکان به‌عنوان موجودی انسانی و شهروندانی فعال دیده شوند و این عقیده را که کودکان پیچیده، مطلع، همفکر و شنوا هستند، ترقی دهند (کریستنسن و پروت، ۲۰۰۲؛ کاسترو و کازمینسکی، ۲۰۱۰).

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

سوم نزدیک است تا تجربهٔ کودکان از جامعه خود را ثبت و تجربیات کودکان در ارتباط با محیط و اجبارهای اجتماعی جامعه را بیان کند.

یکی دیگر از مفاهیم محوری این مقاله، ابژهٔ نسلی[1] است. مفهوم ابژهٔ نسلی اول‌بار توسط کریستوفربالس[2] وارد ادبیات مطالعات نسلی شده است. ابژه‌های نسلی اشاره به شخص، مکان، شیء یا رویدادهایی است که ازنظر افراد یک نسل، معرّف آن‌هاست. ابژه‌های نسلی نقشی هویت‌ساز برای یک نسل دارند، چراکه این ابژه‌ها یک ذهنیت بالنسبه مشابه برای یک نسل می‌سازد (بالس، ۱۳۸۰)؛ به همین دلیل بالس هویت نسلی را مجموعه‌ای از انسان‌هایی می‌داند که ابژه‌های نسلی مشترک دارند. ابژه‌های نسلی مشترک باعث شکل‌گیری ذهنیت نسلی مشترک و به‌تبع آن میان ذهنیت نسلی مشابه خواهند شد. در این نوشتار، ابژه‌های کودکی به‌مثابهٔ عناصر هویتی در نظر گرفته شده‌اند که مادران و دختران را به‌عنوان دو نسل از هم متمایز میکنند. گذشته از برخی اشیا مانند اسباببازیها، در اینجا خاطرات برآمده از برخی مراسمهای جمعی خانوادگی و دوستانه، نوع سرگرمی و بازیها، برنامههای تلویزیونی به‌مثابهٔ ابژه‌های نسلی در نظر گرفته شده است.

۴. روش

این پژوهش مطالعه‌ای کیفی و از نوع پدیدارشناسی است. هدف از پژوهش پدیدارشناسی، توصیف تجربیات به همان صورت واقع‌شده در زندگی و به‌نوعی بیان این تجربیات ناب از طرف شرکت‌کنندگان در تحقیق است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش را مادران و دختران ساکن در محلات شهر تهران تشکیل دادند و نمونهٔ آن برابر با ۳۰ مادر و دختر ساکن در ۳ محله از مناطق ۵، ۷ و ۱۶ تهران بود که همگی کودکی خود را در یک محلهٔ مشترک، اما در دو بازهٔ زمانی مختلف با تجربه‌ای متفاوت سپری کرده بودند.

شرکت‌کنندگان در این پژوهش با توجه به هدف مطالعه که کشف تجربهٔ دوران کودکی مادران و دختران بود، بر اساس نمونه‌گیری هدفمند (نمونه‌های در دسترس و غنی) انتخاب شدند. مشخصات نمونه‌های این پژوهش عبارت است از: مادران و فرزند دختر ساکن در ۳ محلهٔ نظام‌آباد، نازی‌آباد و کوی بیمه در شهر تهران، مادرانِ دارای فرزند دختر ۵ تا ۱۲ ساله و گذراندن دورهٔ کودکی در یک محلهٔ مشترک در شهر تهران.

1. Objectives of generation

2. Cristopher Balls

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

دلیل انتخاب این بازهٔ سنی در بین کودکان دختر، بدان جهت بود که این بازه، سن مناسبی در کودکان برای تعامل با محیط بیرون از خانه و استفاده از فضای عمومی با توجه به شکل‌گیری و تکامل سیستم شناختی و تحلیلی آن‌هاست. در گذشته هم حضور کودکان در محلات در این بازه پُررنگ بوده است و همچنین این گروه سنی ماهیت مناسب‌تر، ناب‌تر و صادق‌تری برای توضیح فعالیت‌هایشان در درون خانه و بیرون از خانه دارند. برای نمونه‌گیری هدفمند در ابتدا اطلاعات محلاتی در شهر تهران که دارای بیشترین تغییرات کالبدی و اجتماعی بودند جمع‌آوری و از بین آن‌ها ۳ محله در ۳ منطقهٔ متفاوت در شهر تهران انتخاب شد. میانگین و انحراف معیار سن مادران شرکت‌کننده در پژوهش، ۳۸٫٦ و برای کودکان ۸/٤٤ سال بود. میزان تحصیلات یک نفر از مادران دکترا، ٦ نفر لیسانس، ۷ نفر فوق‌لیسانس و ۱ نفر فوق‌دیپلم بود.

برای جمع‌آوری داده‌ها، با مادران و دخترانِ دارای امکان مصاحبه از مصاحبهٔ عمیق و نیمه‌ساختاریافته و برای دختران کوچک‌تر که در سن مصاحبه نبودند، از گفت‌وگو در حین نقاشی‌کردن بهره گرفته شد و دست‌آخر نقاشی‌هایشان به‌عنوان یک داده مورد استفاده قرار گرفت. داده‌ها به‌صورت جداگانه و در زمان‌های مختلف جمع‌آوری شد. به‌منظور تحلیل داده‌ها از میان مدل‌های پژوهش پدیدارشناختی تفسیری، از مدل جی.ای.اسمیت استفاده شد. در این رویکرد به‌خوبی می‌توان تجربهٔ زیستهٔ مادران و فرزندان دختر را مورد بررسی پدیدارشناختی قرار داد.

در این پژوهش مطابق با گام‌بندی الگوی اسمیت، پس از تولید اطلاعات و جمع‌آوری داده و تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده، مراحل چندگانه زیر به‌منظور به‌دست‌آوردن اعتبار داده‌های کیفی صورت گرفت. ابتدا با استفاده از راهبرد مثلث‌بندی[1] یا زاویه‌بندی از طریق جمع‌آوری اطلاعات از منابع، شواهد و تئوری‌های مختلف، اطلاعات به‌دست‌آمده اصلاح و تکمیل شد. سپس به‌منظور جلوگیری از سوگیری‌های احتمالی، از راهبرد داوری یا گزارش شخص ثالث استفاده شد. علاوه بر موارد فوق، محقق به‌منظور به‌دست‌آوردن توضیح مفصل و غنی[2] در طول تحقیق، از طریق درگیری و ارتباط مستمر با فضای پژوهشی و مصاحبه‌شوندگان در مورد موضوع به تصحیح و تکمیل اطلاعات به‌دست‌آمده پرداخته شد.

1. Triangulation

2. Thick description

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]
[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

۵. یافته‌ها

در این پژوهش ما در توصیف پدیدهٔ تجربهٔ کودکی بر اساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان (مصاحبه و نقاشی)، عینیت محسوس پدیده را کنار گذاشتیم و از پاسخگویان خواستیم بر اساس تجربیات فردی، تجربهٔ کودکی خود را بیان کنند. محققان نیز ذهنیات فردی خود را کنار گذاشتند و آن‌ها را گوش دادند و ضبط و ثبت کردند تا به خوشه یا مقولات مشخص‌شده دست یابند.

یافته‌های به‌دست‌آمده در دو گروه مادران و دختران بر اساس ۵ خوشه (مقوله) اصلی و ۲۰ خوشه (مقولات) فرعی تقسیم‌بندی شده است.

جدول شمارهٔ ۱: مقولات یا خوشه‌های اصلی و فرعی استخراج‌شده از تجربه‌های کودکی مادران و دختران در محله

خوشه یا مقولات اصلی	خوشه یا مقولات فرعی	خوشه یا مقولات اصلی	خوشه یا مقولات فرعی
شرایط و ویژگی‌های خانه و خانواده	نوع خانواده	اُبژه‌های کودکی	بازی‌ها
	وضعیت اقتصادی		پویانمایی و فیلم‌ها
	نوع مالکیت خانه		مناسک غذاخوردن و خوراکی‌ها
	نوع سکونت خانه		خریدکردن
	نوع روابط خانوادگی		مُد
شرایط و ویژگی‌های محله	ساختار کالبدی	خاطرهٔ تجربهٔ کودکی	خوشایند
	ساختار اجتماعی ـ اقتصادی ـ فرهنگی		ناخوشایند
	مدالیته (روال‌مندی)		
تعامل و ارتباطات اجتماعی در محله و همسایگی	ترکیب جنسیتی		
	ترکیب سنی		
	چگونگی مدرسه‌رفتن		
	مناسبات و روابط همسایگی		
	دایرهٔ دوستی		

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

۵-۱. یافته‌های مادران

۵-۱-۱. ویژگی‌های خانه و خانواده

در خانواده‌هایی که دارای خانهٔ سازمانی بودند، کودکان از فضای بیرونی مجتمع و حیاط آن مانند کوچه استفاده می‌کردند یا در حقیقت فضای بیرونی مجتمع برای آن‌ها تعریف کوچه یا محله را داشت. همچنین در خانواده‌هایی که تعداد بیشتری فرزندان داشتند و روابط خانوادگی بین اعضا دوستانه و باز بود، کودکان از تجربهٔ کودکی بهتری برخوردار بودند؛ چراکه شرایط مناسب‌تری برای باهم بودن، بازی و تعامل با یکدیگر داشتند. هرچند از خلال گفت‌وگو با مادران مشخص شد که برخی از والدین به دلیل تعصبات و یا برخی نگرانی‌ها جنسیتی، محدودیت‌هایی را برای فرزندان ایجاد می‌کردند.

به‌عنوان‌مثال، یکی از مادران ساکن محلهٔ بیمه در مصاحبه به این نکته اشاره می‌کند که:

«...بعضی وقتا بابام از اینکه با بچه‌های محل مخصوصاً با پسرا قاطی بشم، مخالف می‌کرد. گاهی هم شبا نگران امنیت ما بود و تأکید داشت قبل از تاریکی بیام خونه وگرنه بقیهٔ اوقات مشکلی نداشتیم برای بازی تو محل یا کوچه.»

۵-۱-۲. شرایط و ویژگی‌های محله

در مقولهٔ «شرایط محله» به‌عنوان یکی از خوشه‌های اصلی، به مسائلی چون ساختار کالبدی، ساختار اجتماعی و مدالیته محله‌ها پرداخته شده است. ساختار کالبدی خانه و نوع آن طبیعتاً تأثیر قابل‌توجهی بر نوع روابط ساکنین دارد. یافته‌ها از خلال مصاحبه با مادران و مشاهدات مستقیم نشان داد شرایط و ویژگی‌های خانه و هندسهٔ خانواده (شامل تعداد افراد خانوار و سلسله‌مراتب حاکم بر خانواده)، ازجمله مؤلفه‌های تأثیرگذار در تجربهٔ کودکی است. در این بخش، انتظارات و نقش‌های تخصیص‌یافته بین افراد در خانواده ازجمله مقولات اصلی و فرعی این خوشه هستند که مادران در توصیف خوشایند یا ناخوشایند بودن فضای خانوادگی و محیط خانه نظرات خود را در مورد آن ابراز داشته‌اند.

ویژگی‌های کالبدی خانه‌های ویلایی که در گذشته وجه غالب سکونت شهری بوده، زمینه را برای تعامل بین کودکان فراهم می‌کرده است. البته تقلیل کیفیت تعاملات کودکان به شرایط کالبدی، باعث خطای تحلیلی خواهد شد و درست‌تر آن است که زمینه‌های اجتماعی نیز در کنار آن لحاظ شود. به‌عبارت‌دیگر، جوّ حاکم بر مناسبات اجتماعی نقشی تعیین‌کننده‌ای در این میان داشته است؛ فضایی که در آن به دلیل آشنابودن و جوّ صمیمیت

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

(به معنای نزدیکی و نَه ضرورتاً دوستی) در میان بزرگسالان، امکان تعاملات کودکانه را فراهم می‌کرده است. از محتوای گفت‌وگو با مادران، می‌توان دریافت تغییرات کالبدی به‌صورت محسوسی مناسبات اجتماعی و تعاملات بین کودکان را متأثر از خود ساخته است. این شرایط و ویژگی‌ها در سه خوشه دسته‌بندی شده‌اند که هر یک مقولات مربوط به خود را دارند.

به نظر مصاحبه‌شوندگان، ساختار کالبدی محله در گذشته متمرکزتر بوده است؛ مثلاً نانوایی، حمام عمومی، بقالی، میوه‌فروشی و... در یک جا متمرکز بوده، اما در وضعیت فعلی چینش این فضا به سمت پراکندگی و عدم تمرکز پیش رفته است و فضاها و مکان‌های مختلف محله در سطح محله پراکنده شده‌اند. افزون بر آن، بسیاری از خانه‌ها از حالت ویلایی حیاط‌دار و مستقل تبدیل به آپارتمان‌های چندطبقهٔ بدون حیاط شده‌اند و از کیفیت فضاهای قابل‌استفاده در محدودهٔ خانه کاسته شده است. همچنین کوچه‌ها و خیابان‌ها از حالت تنگ و بُن‌بست به کوچه‌ها و خیابان‌های عریض و پُررفت‌وآمد به‌خصوص با اتومبیل تبدیل شده‌اند. درمجموع، می‌توان از غلبهٔ ماشین بر انسان و به‌اصطلاح کلی‌تر از ماشینی‌شدن فضای محله سخن گفت که عملاً کودک و حتی بزرگسالان را از فضای محلی به حاشیهٔ خانه رانده است.

ساختار اجتماعی-اقتصادی محله‌ها نیز از گذشته تاکنون دچار تغییرات بسیاری شده است. ساکنان قدیمی از محلهٔ سابق خود رفته‌اند یا فرزندان خانهٔ پدری را فروخته و آن را تبدیل به آپارتمان‌های جدید و نوساز کرده‌اند. آنچه در میان این تغییرات رنگ باخته، مفهوم هم‌محله‌ای‌بودن است و در شرایط فعلی دیگر مانند گذشته کسی خود را به محلهٔ خاص نسبت نمی‌دهد و هم‌محله‌ای‌بودن به‌عنوان یک مؤلفهٔ هویتی محسوب نمی‌شود.

به نظر مشارکت‌کنندگان، دلبستگی به محله در زمان کودکی‌شان بیشتر بوده و این موضوع بر گسترش روابط اجتماعی و دل‌بستگی به محله تأثیر گذاشته بود. آن‌ها به طول مدت اقامت در محله‌های دوران کودکی خود اشاره می‌کنند و این نکته که تمایلی به ترک محلهٔ خود نداشته‌اند، حتی اگر در آن محله مستأجر بودند. در مقابل، خانواده‌های فعلی مشکلی از این حیث ندارند و برایشان تسهیلات یک محله مهم‌تر از تعلق‌خاطر محله‌ای است. البته ازنظر آنان شرایط اقتصادی و اجتماعی در این جابجایی تأثیرگذار است. آن‌ها به این نکته اشاره می‌کنند که در گذشته صاحب‌خانه میزان اجاره و یا پول پیش مستأجرانِ ساکن در یک خانه و محله را چند سال یک‌بار تغییر می‌داد و این خود باعث ماندگاری آن‌ها در آن خانه و یا محله می‌شد؛ اما در شرایط فعلی و اقتصاد کنونی، اجاره‌ها و ودیعهٔ مسکن هرسال در حال صعود است و این خود موجب عدم ماندگاری ساکنین در یک محله می‌شود.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

مدالیته یا روال‌مندی در محله (برگزاری مراسم و مناسبت‌های مذهبی و ملی و قومی و...) که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کردند، حاوی نکات قابل‌تأملی است. به نظر برخی از مشارکت‌کنندگان، بسیاری از مراسم‌های جمعی در قالب آیین‌های ملی و دینی که در دوران کودکی وجود داشت و جزو خاطرات خوب کودکی بود؛ برای کودکان ما کمرنگ شده و صورت رسمی و یا شخصی پیدا کرده و این مسئله بر تجربهٔ زندگی شهری و تجربهٔ کودکی کودکان ما هم تأثیر داشته است. ازنظر آن‌ها این مورد را می‌توان به پُررنگ‌بودن روابط اجتماعی محلی و فرصت‌های محیطی محله نسبت داد که در حال حاضر تأثیرگذاری‌شان کمرنگ شده است. یکی از مادران در محلهٔ نظام‌آباد می‌گوید؛

«محله ازنظر من تغییرات بنیادی نکرده، ولی شکل محله و خونه‌هاش تغییراتی داشته. مثلاً آپارتمان‌های جدید خیلی ساخته شده. مغازه‌ها تغییر کردن و تعدادشون زیاد شده، جمعیت بیشتری توی محله می‌بینیم. باوجوداینکه قبلاً رفت‌وآمدی هم با مردم محله نداشتیم، ولی قیافه‌ها آشنا بود، همه همدیگه رو می‌شناختن و سلام و احوالپرسی داشتن. مراسم‌های ملی و مذهبی مثل گذشته پُررنگ نیستن و خیلی از افراد محله اون رو جدی نمی‌گیرن».

مادری دیگر در محلهٔ بیمه می‌گوید:

«تا کلاس دوم، با بابام یا مامانم می‌رفتم مدرسه. میدونستم حدود محله کجاست! بعد، چون اکباتان و بیمه توسط یه خیابان اصلی از هم جدا می‌شن، مشخص بود که این طرف بیمه هست و اونطرف شهرک اکباتان. قدیما جمعیت بیمه نسبت به الآن خیلی کمتر بود. الآن این‌قدر آپارتمان‌سازی شده و رفت‌وآمد زیاد شده که دیگه آرامش قدیم رو نداریم. به لحاظ ایمنی و امنیت هم خیلی متفاوت شده. قدیما چهره‌های آشنا توی محله زیاد می‌دیدیم، ولی الآن نَه. از قدیم بیشتر آذری‌ها توی بیمه بودن، ولی الآن می‌شه گفت ترکیبی از قومیت‌ها هستن و اینکه مدت سکونت‌ها مثل قبل نیست. می‌شه گفت اکثریت مستأجرن و زود جابجا می‌شن».

۳-۱-۵. تعامل و ارتباطات اجتماعی در محله و همسایگی

نتایج گفت‌وگو با مادران و دختران نشان داد تجربهٔ مادران از کودکی‌شان دربارهٔ معاشرت، تعامل و ارتباطات بیشتر حول ارتباط با دیگری (هم‌کوچه‌ای‌ها، هم‌محله‌ای‌ها، همسالان، همبازی‌ها، همسایه، هم‌کلاسی‌ها) شکل گرفته است. ازنظر آنان، کودکان در گذشته تنها به فضاهای تعریف‌شدهٔ داخل خانه و بودن با پدرومادر و خواهر و برادر خود اکتفا نمی‌کردند. آن‌ها فضاها و فعالیت‌های خودجوشی داشتند که کیفیت آن فضاها یا فعالیت‌ها، به تجربهٔ صمیمی خانه، کوچه، محله، مدرسه و فضاهای عمومی محله مربوط بود؛ یعنی تجربه‌ای همگانی با حضور کودکان محله. آن‌ها کیفیتی را تجربه می‌کردند که

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

شاید بچه‌های حال حاضر چنین تجربه‌ای را نداشته باشند. به‌نوعی، می‌توان گفت حذف کودکان یا «کودک‌زدایی از محله» به‌مرور در این فضا صورت گرفته است. در خوشهٔ اصلی تعامل و ارتباطات، به مقولات مختلفی چون ترکیب سنی و جنسی در ارتباطات، نوع مناسبات و روابط همسایگی (مناسبات مالی، معیشتی، مناسک جمعی، رفت‌وآمدهای همسایگی، مسافرت یا گشت‌وگذار با همسایه‌ها و دوستان در سطح محله، دایرهٔ دوستی‌ها و چگونگی مدرسه‌رفتن) پرداخته شده است.

یافته‌ها نشان داد تمایزهای جنسیتی چندان بر تجارب کودکی تأثیر نداشته است. اکثر افراد مصاحبه‌شونده تجربهٔ دوستی و بازی کودکانه با پسرهای هم‌سن‌وسال در کوچه و محله را داشته‌اند. روابطی دوستانه به این شکل در گذشته بیشتر در کوچه، حیاط خانه و دورهمی‌های خانوادگی و دوستانه و با دوستان و هم‌کوچه‌ای‌ها بود و در حال حاضر در پارک و دورهمی‌های خانوادگی و دوستانه است. مادری در محلهٔ نظام‌آباد دربارهٔ دایرهٔ دوستی‌ها، مناسبات و روابط همسایگی کودکی‌اش می‌گوید:

> «توی فامیل دوست و آشنا زیاد داشتیم؛ یعنی بچه‌های فامیل، هم‌بازی‌هایِ کوچه‌ای و مدرسه‌ای. دایرهٔ دوستی‌ها خیلی گسترده بود، دوستی‌های کودکی ما گسترده بود، ولی الآن دوستی‌ها خانوادگیه که البته اینم خیلی زیاد نیست. می‌شه گفت دوستی‌های همسایگی و کوچه‌ای تقریباً از بین رفته. دوستای بچه‌های من بیشتر از جنس فامیلی هستن؛ چون من به بیرون از خانه و افراد همسایه اعتماد ندارم که این هم از عدم ارتباط و تعامل شکل می‌گیره».

مادری در محلهٔ نازی‌آباد دربارهٔ ترکیب سنی و جنسی در روابط اجتماعی، چگونگی مدرسه‌رفتن و گشت‌وگذارهای (درون و برون محله‌ای) می‌گوید:

> «من بیشتر با دخترا بازی می‌کردم، ولی کلاً خانواده‌ها یعنی همسایه‌های ما کاری نداشتن که دختر و پسر باهم بازی کنند. سن خیلی برای بازی‌کردن مهم نبود، می‌خواستیم بازی کنیم، دیگه کوچیک و بزرگش فرقی نداشت. برای رفتن به مدرسه کلاس اول با برادرم می‌رفتم، ولی از کلاس دوم خودم با دوستام که جزو همسایه‌ها بودن می‌رفتیم، چون مدرسه هم نزدیک بود، یه خیابان با ما فاصله داشت».

۴-۱-۵. اُبژه‌های کودکی

نسل عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در اُبژه‌های نسلی با یکدیگر سهیم شده‌اند، یعنی کسانی که از اُبژه‌های معینی برخوردار شده و آن اُبژه‌ها را به‌خوبی درک کرده‌اند و درنتیجه اکنون به آهستگی بینشی دربارهٔ واقعیت اجتماعی برای خود به وجود می‌آورند (بالس،۱۳۸۰).

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

اقشار و طبقات مختلف جامعه به اقتضا، در ابعاد مختلف درگیر مناسبات و بعضاً اشیای مختلفی هستند که بیانگر نقش و منزلت آن‌هاست. کودکی و کودکان نیز مانند هر موضوع دیگری اُبژه‌های خود را دارد و این اُبژه‌ها نیز مانند بسیاری از امور دیگر تابع منطق نسلی است؛ به‌عبارت‌دیگر اُبژه‌های کودکی از نسلی به نسل دیگر تغییر می‌کند. هر آنچه مربوط به زیست کودکی باشد، اُبژه‌های کودکی است. این اُبژه‌ها می‌تواند شامل مقولات و موارد چندگانه‌ای چون اُبژه‌های نسلی، تربیت و آموزش‌های دوران کودکی، اسباب‌بازی، برنامه‌های تلویزیونی، بازی و تفریحات، پوشاک، خوراک و مناسک خوردن غذا، مهارت و عملکردها باشد. مادری در محلهٔ بیمه در خصوص بازی‌های دوران کودکی خود چنین می‌گوید:

«بیشتر توی حیاط بازی می‌کردیم، با خواهرا. دزد و پلیس، دوچرخه‌سواری، زو، خونه‌بازی، خاله‌بازی و... . بازی‌های زمان ما گروهی و پُرجنب‌وجوش بود. البته چون خونه‌مون بزرگ بود، توی خونه هم بازی می‌کردیم، ولی مامان می‌گفت برید تو حیاط بازی کنید. توی خونه بازی فکری و توی حیاط بازی پُرجنب‌وجوش. بازی‌های بچه‌های فعلی با زمان ما خیلی تفاوت پیدا کرده، مثل ما بازی نمی‌کنن. بازی‌های الآن بیشتر متکی به کامپیوتر و گوشی و تلویزیونه و هوشمند است. خیلی هم زحمت حرکت‌کردن هم به خودشون نمی‌دن».

همچنین مادری از غذا و خوراکی‌ها و مناسک غذاخوردن در کودکی‌اش به‌عنوان اُبژه‌های از کودکی می‌گوید:

«غذاهای دوران کودکی رو خیلی دوست داشتم و هنوزم وقتی یه غذایی مثل کباب، قورمه‌سبزی می‌خورم، یاد خاطرات کودکی و دورهمی‌ها و... می‌افتم. اصلاً یکسری غذاها انگار فقط مختص بچگی بود؛ یعنی همون طعم خودش با اتفاقات کنارش توی همون بچگی موندند. غذاهای بچگی برای من یادآور دورهمی و جمع‌های خانوادگی و محلی و همسایگیه».

۵-۱-۵. خاطرهٔ تجربهٔ کودکی

خاطره را می‌توان صحنه‌ها یا وقایعی تعریف کرد که در زندگی هر کسی روی داده و فرد در آن‌ها نقش داشته یا شاهد آن‌ها بوده است. خاطرات هر دوره، وضعیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن دوره را نشان می‌دهد که می‌تواند مبنای مقایسه‌ای از دوره‌ای به دورهٔ دیگر در خصوص وضعیت و شرایط آن روز جامعه باشد. بیشتر افراد از دوران کودکی خود خاطراتی دارند که می‌تواند خوشایند یا ناخوشایند، تلخ یا شیرین باشد که یادآوری و بازگشت به آن احساسی خاصی را در وی پدید آورد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

مادران مصاحبه‌شونده از برخی تجربیات دوران کودکی به‌عنوان خاطرات خوشایند یا ناخوشایندی یاد کردند که در ارتباط با محیط محله و بچه‌های محله‌شان بوده است. همچنین از شرایط آن دوران، دورهمی‌ها با دوستان، آشنایان و فامیل‌ها و سایر که در خاطرشان نقش بسته است، نیز صحبت کردند که جزئی از خاطرات خوشایند آن‌هاست. نوع خاطرات به‌عنوان خوشهٔ اصلی و خوشایند یا ناخوشایندِ آن به‌عنوان مقولهٔ اصلی در نظر گرفته شده است. مادری در خصوص خاطرات کودکی خود در محلهٔ نظام‌آباد می‌گوید:

«وقتی به گذشته و کودکی برمی‌گردم، خیلی برام جذابه و یادآور خاطرات خوب و شیرینه. بازی‌های بچگی توی کوچه و محلمون با دوستام توی فضای محله و روابط صمیمی با بچه‌ها و خانواده‌ها و همین‌طور دوستی‌های بی‌ریا واقعاً تکرارناشدنیه؛ چیزهایی که بچه‌های امروزی خیلی ندارن یا اون را حس نمی‌کنن».

۲-۵. یافته‌های دختران

۱-۲-۵. شرایط خانه و خانواده و محله از نگاه کودکان

در تمامی نقاشی‌ها و همچنین مصاحبه با کودکان، آن‌ها به توصیفی از فضای درون واحد مسکونی خود پرداختند و در بخشی از آن خانواده خود را نیز ترسیم کردند؛ اما جای خالی توصیف حیاط و فضای بیرون از آپارتمان و بازی‌های کودکانه با دوستان هم‌محله‌ای یا درون کوچه و حیاط خانه خالی است.

این کودکان به‌درستی ارتفاع و ساختمان‌های بلند در محله را درک کردند و در توصیف محلهٔ خود ساختمان‌های بلند، حضور و حرکت اتومبیل‌ها و شلوغی محله به‌واسطهٔ رفت‌وآمد اتومبیل‌ها، خیابان‌های عریض و اتوبان، دیده‌نشدن آسمان و هوای پاک، آلودگی هوا و محیط را به زیبایی به تصویر کشیدند. دختری ۷ ساله در محلهٔ نازی‌آباد از خانه و خانواده و محلهٔ خود می‌گوید:

«خونهٔ ما چندطبقه هست، ما طبقه سومیم، هر طبقه ۳ تا خونه داره. ما پارکینگ داریم، ولی حیاطی نداریم که بریم بازی کنیم. من یه اتاق برای خودم دارم. خونوادهٔ ما ۳ نفره؛ من بابا و مامان. محلهٔ ما پر از ساختمان‌های بلند و چند طبقهٔ کوتاه و بلنده. اون پشت و دور دورا کوه معلومه. روبه‌روی خونهٔ ما خیابون بزرگیه که همش از توش کامیون و ماشین با سرعت زیاد رَد می‌شه (اشاره به اتوبان). خونه‌ها پشت پنجره گلدون دارن، یک‌سری‌ها پنجره‌هاشون بزرگه، یک‌سری پنجره‌هاشون کوچیکه. جلوی خونه‌مون درخت و گل هم هست» (اشاره به درختکاری کنار اتوبان).

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]
[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

تصویر شمارهٔ ۱: توصیف محله در محلهٔ نازی‌آباد توسط کودک ۷ ساله

۲-۲-۵. تعامل و ارتباطات اجتماعی در محله و همسایگی

در این خوشه، کودکان به روایت دوستی‌ها و دایرهٔ دوستی‌های خود در بین کودکان فامیل، دوستان و آشنایان پرداختند که اکثر این دوستی‌ها، خانوادگی و بین اعضای فامیل است و در بین آن‌ها دوستان هم‌محله‌ای و همسایگی کمتر دیده می‌شود. حتی دوستی‌های هم‌مدرسه‌ای یا همکلاسی و مهدکودکی، در بیشتر مواقع محدود به آن مکان است و پس از خروج از آن مکان، دوستی‌ها ادامه‌دار نیست و به فضای محله‌ای یا خانه کشیده نمی‌شود.

جنس بازی‌های کودکان، بیشتر تک‌نفره و در فضای خانه و یا با پدر و مادر است که بیشتر حول بازی‌های فکری، دیدن فیلم و پویانمایی (انیمیشن) خلاصه می‌شود. از نتایج روایت‌های کودکان می‌توان فهمید دایرهٔ دوستی آن‌ها محدود به خانواده و فامیل است و دایره بازی‌های آن‌ها تک‌نفره یا با والدین خود به‌خصوص کودکان تک‌فرزند و بیشتر بازی‌های آن‌ها به دلیل سکونت در فضای ایزوله آپارتمان بدون حرکت و جنب‌وجوش و شامل بازی‌های فکری، دیدن فیلم، انیمیشن و... است. دختری ۱۰ ساله از دوستی و بازی‌ها در محلهٔ نظام‌آباد می‌گوید:

«یه وقتایی با مامانم و خواهرم می‌ریم پایین توی حیاط با بچه‌ها بازی می‌کنیم یا دوچرخه‌سواری می‌کنیم؛ ولی از اونا کسی خونه‌مون نمی‌یاد. اگر بخواهیم بازی کنیم، همون پایین توی حیاط بازی می‌کنیم. چون مامانم می‌ره سرکار، ما تنها توی خونه‌ایم؛ نباید کسی بیاد خونه‌مون یا ما جایی بریم تا مامانم بیاد و با مامانم بریم. من خودم با خودم بازی می‌کنم، کتاب می‌خونم و یه خورده با خواهرم بازی می‌کنم».

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]
[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

۳-۲-۵. اُبژهٔ کودکی

در توصیف اُبژهٔ کودکی، مواردی که توسط مادران به آن اشاره شده، در مقایسه با کودکان متفاوت است. تربیت و آموزش‌های دوران کودکی، اسباب‌بازی، برنامه‌های تلویزیونی، بازی و تفریحات، پوشاک، خوراک و مناسک خوردن غذا، مهارت و عملکردها متفاوت از گذشته شده است. به‌عنوان‌مثال، نوع بازی‌ها از بازی‌های گروهی و دسته‌جمعی به بازی‌های تک‌نفره و از پُرجنب‌وجوشی به کم‌تحرک تبدیل شده است. همچنین تنهایی یا تنهابودن اغلب کودکان و یا حضور یکی از والدین در جریان بازی‌ها یا تفریحات و... مشهود است که به‌نوعی توصیف این اُبژه‌ها، حول خانوادهٔ هسته‌ای (سه‌نفره) یا فقط خود آن‌هاست؛ برخلاف مادرانشان که در بیشتر اُبژه‌های کودکی‌شان همراهی تعداد زیادی از اعضای فامیل و فرزندان آن‌ها، دوستان خانوادگی و یا حتی همسایه‌هایشان (خواهران و برادرها، دوستان، فامیل و اقوام) مشهود است. دختری ۸ ساله در محلهٔ بیمه از بازی‌های کودکی یا توصیف گردش و تفریح و خوراکی‌های موردعلاقه‌اش می‌گوید:

«تابستونا خیلی می‌ریم بیرون، ولی الآن که تابستونه به خاطر کرونا کمتر می‌ریم، یا اگه بریم تنهام با دوستام نمی‌ریم، چون مامانم می‌گه شاید کرونا بگیریم و مریض بشیم. روزایی که حوصلم سَر می‌ره، با مامانم همین پارک کنار خونه‌مون می‌ریم. یه وقتایی دوستای مدرسم هم اینجا هستن یا می‌بینمشون، ولی بیشتر وقتا تنها بازی می‌کنم. قبل کرونا خونهٔ دوستام آوین یا ترمه می‌رفتیم و بازی می‌کردیم، غذاهای خوشمزه‌ای که دوست داشتیم رو مامانا برای عصرونه درست می‌کردند و همه باهم می‌خوردیم. ولی الآن کمتر همدیگه رو می‌بینیم. حالا نَه‌فقط به خاطر کرونا، اصلاً بعد کرونا همه چی عوض شده دیگه خیلی باهم نیستیم».

تصویر شمارهٔ ۲: توصیف گردش و تفریح و مکان‌های دوست‌داشتنی توسط کودک ۸ ساله در محلهٔ بیمه

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

۴-۲-۵. خاطرهٔ دوران کودکی

خاطره در نزد کودکان امروزی مفهومی گنگ و بیگانه است. خاطره برای آنان تعریف چندانی ندارد و در حافظهٔ آنان مفهومی به نام «خاطره» چندان شکل نگرفته است. تعداد زیادی از آنان اتفاق، حادثه یا رویدادی خوشایند یا ناخوشایند برایشان در محله با حضور هم‌سالان و هم‌بازی‌ها بروز نیافته است. این کودکان مانند مادرانشان تجربه‌ای از بودن در محله، بازی با کودکان و دوستان هم‌محله‌ای ندارند؛ به‌جز چند تجربهٔ کوچک که آن‌هم نَه در محله، بلکه در فضایی خارج از محله یا همراه با دوستان یا اقوام در یک مهمانی تولد یا عروسی که گرد هم جمع شده بودند. کودکی ۶ ساله در محلهٔ نظام‌آباد چنین می‌گوید:

> «من و مامانم یه بار باهم رفتیم پارک یه جای دور. خیلی بهم خوش گذشت، هنوز یادمه اونجا به یه دختری گفتم با من دوست می‌شی؟ میای باهم بازی کنیم؟ ما باهم بازی کردیم و خیلی خوش گذشت، ولی دیگه اونو ندیدم. یه روز دیگه هم با مامانم رفتیم یه پارک دیگه، ولی اونجا دوست پیدا نکردم؛ کسی با من دوست نشد، خیلی ناراحت شدم».

۶. بحث و نتیجه‌گیری

از رهگذر گفت‌وگو با مادران و توجه به تجربهٔ دو نسل مادران و دختران، می‌توان دریافت تفاوت عمده‌ای در تجربهٔ زیستهٔ دوران کودکی این دو نسل وجود دارد. دلایل مختلفی را می‌توان برای این تفاوت برشمرد که در این نوشتار از دو منظر مطالعات شهری (تغییرات کالبدی) و اجتماعی (تغییر در مناسبات اجتماعی) این تفاوت نسلی را مورد بررسی قرار گرفت.

یکی از مسائل مهم از منظر تغییرات کالبدی، گسست بین خانه و محله است. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده از گفت‌وگو با مادران، ازنظر آن‌ها ارتباطِ بین خانه و محله دچار نوعی گسست و فاصله شده است. ساختار محله پیش‌تر امتداد خانه و خانه در امتداد محله محسوب می‌شد و به تعبیری محله بُعد بیرونی خانه بود، همان‌طور که خانه بُعد درونی محله محسوب می‌شد و هر یک پای در دیگری داشت. در آن ساختار، کودکان بخشی از زیست کودکی خود را در محله‌ها تجربه می‌کردند و محله به دلیل وجود عنصر آشنایی در بین ساکنین، مکان امنی برای ساکنین مخصوصاً کودکان بود. به نظر می‌رسد از این حیث تمایزهای جنسیتی چندان اهمیت نداشته است و کودکان به‌خصوص در سنین پایین‌تر با کمترین مانع از سوی والدین در بازی‌های کودکانه مشارکت داشتند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

به‌هرروی، بعد از ساخت‌وسازهای جدید و رواج آپارتمان‌سازی و حضور غریبه‌ها در محله، «آشنایی» جای خود را به «غریبگی» داد و درنتیجه محله به‌عنوان یک میدان تعامل اجتماعی، خالی از ارتباطات اجتماعی ساکنین شد. یکی از پیامدهای این وضعیت، ازدست‌رفتن روح اجتماعی محله و فروکاسته‌شدن آن به خیابان و ساختمان‌هایی است که صرفاً نیازهای مادی (خریدوفروش، تجارت و...) افراد محل را برطرف می‌کنند. این در حالی است که پیش‌تر به دلیل آشنایی کسبه با ساکنین، کسب‌وکار محله‌ای در امتداد مناسبات اجتماعی محله بوده است. درنتیجهٔ این وضعیت، عملاً شاهد اضمحلال بُعد هویتی و اجتماعی محله و تقلیل آن به مکان‌های بی‌روح فیزیکی هستیم که در آن صرفاً امکان زیست مادی برای ساکنین وجود دارد.

از همین زاویه، ماشینی‌شدن فضای محله‌ها و غلبهٔ ماشین بر انسان‌ها نیز قابل‌توجه است. به ازای خلوت‌شدن خیابان‌ها و کوچه‌ها از ساکنین به‌خصوص کودکان و تضعیف مناسبات محله‌ای، فضا برای حضور بیشتر خودروها فراهم شده است. از این منظر ما شاهد نوعی انسان‌زدایی و به‌صورت مشخص‌تر کودکزدایی از محله‌ها هستیم. به زبان ساده‌تر به ازای افول گفت‌وگوهای محلیِ ساکنین و بازی کودکان در کوچه و محله، شاهد سیطرهٔ انبوهی از ماشین‌ها و بعضاً موتورسیکلت در کوچه و محله‌ها هستیم.

از منظر اجتماعی اما فقر ارتباطی در میان کودکان یک محله قابل‌توجه است. بخشی از تربیت کودکانه به‌ویژه جنبه‌های جنسیتی آن، دستاورد تعاملاتی بود که در گذشته کودکان در بازی و مناسبات دوستانه کسب می‌کردند؛ اما محصورشدن کودکان در خانه‌ها، عملاً آن‌ها را تبدیل به موجودات ایزوله‌ای کرده است که از امکان تعامل ارتباطی با همسالان خود محروم مانده‌اند. این مسئله می‌تواند تا حد زیادی تمایل کودکان به استفادهٔ مفرط از گوشی‌های همراه، تبلت یا بازی‌های کامپیوتری را نشان دهد. طبیعتاً دورماندن از همسالان، در رشد دوران کودکی خاصه تربیت جنسیتی تأثیر مخربی خواهد داشت و در این میان دختران محدودیت بیشتری دارند؛ چراکه به دلایل نگرانی‌های معمول، فرزندان دختر بیشتر از پسر مجبور به ماندن در خانه هستند. فقر ارتباطی بین کودکان، صرفاً ناشی از تغییرات کالبدی محل نیست. اساساً تضعیف بسیاری از مناسبات فامیلی و دوستانه نیز در این میان مزید بر علت شده است. عملاً بسیاری از جمع‌های خانوادگی و مناسک جمعی یا در حال افول هستند و یا به‌کلی از میان رفته‌اند. به‌این‌ترتیب، بخش مهمی از خاطرات کودکان نسل قدیم دیگر برای کودکان نسل جدید تکرار نخواهد شد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]

[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

درنهایت، می‌توان از منظر اُبژه‌های نسلی به این موضوع پرداخت. اگرچه تغییر اُبژه‌های نسلی پدیده‌ای معمول در گذار نسلی است؛ اما با تأمل در نوع اُبژه‌های نسلی کودکان دیروز و امروز، می‌توان دریافت اُبژه‌های برسازندهٔ خاطرات نسل گذشته بیشتر مبتنی بر بازی‌ها و تفریحات جمعی است. علاوه بر نوع بازی، حتی سرگرمی‌های کودکانه مانند برنامه‌های تلویزیونی به زبان پدیدارشناختی دارایی مشترک کودکان نسل قدیم بود؛ اما سرگرمی کودکانهٔ نسل جدید گذشته از کمرنگ‌شدن ماهیت جنسیتی‌شان، بیشتر جنبهٔ گذران وقت دارد تا تفریح یا بازی. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، کودکان نسل جدید به دلیل انزوای ناخواسته‌ای که آن‌ها را در برگرفته است، بیشتر علاقه‌مند به گذران وقت در فضای مجازی هستند. هرچند نمی‌توان برخی مزیت‌های این شکل از تکنولوژی را نادیده گرفت، اما نمی‌توان منکر این واقعیت بود که روی‌آوردن به سرگرمی‌های موجود در این رسانه‌ها باعث تشدید فقر ارتباطی کودکان و ازدست‌دادن امکان ارتباط با دیگر همسالان شده است.

یکی از مسائل کمتر دیده‌شده در مطالعات نسلی، نوع مواجههٔ کودکان دیروز و امروز با محیط طبیعی پیرامون است. از یافته‌های تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که کودکانِ دیروز به‌صورت طبیعی‌تری درگیر مناسبات و روابط کودکی در محله و تعامل با محیط طبیعی و اجتماعی بیرون از خانه بوده‌اند. در برخی از این محلات مانند نازی‌آباد و کوی بیمه به دلیل نوع ساخت شهرکی و برنامه‌ریزی‌شدهٔ محله، کودکان استفادهٔ بیشتری از فضای طبیعی و سبز داشتند؛ اما در محلهٔ نظام‌آباد به دلیل نوع بافت محله و ریزدانگی ساختمان‌های آن، وجود و یا میزان استفاده از فضای طبیعی و سبز مانند پارک کمتر بود. البته در هر سه منطقه، میزان تعامل کودکان با افراد محله و همسالانشان و نیز تجربهٔ حضور در فضای کوچه و محله به میزان زیادی بیش از حال حاضر بوده است و کودکان تجربهٔ بیشتری از حضور کودکانه در محله و یا فضاهای عمومی شهر با حضور سایر کودکان داشتند. برعکس، در جامعهٔ امروزی نوعی کودک‌زدایی از بستر این محلات رُخ داده که این فرایند خود باعث کوچ طولانی‌مدت کودکان از فضای بیرون به درون آپارتمان‌ها شده است.

در پایان، ازآنجاکه به نظر می‌رسد ساختار شهری و قانونی ما آشنایی چندانی با کودکان و نیازهای ایشان ندارد و در ایدهٔ شهرهای دوستدار کودک نیز چنین نقصی مشهود است، تغییر در ساختار شهری و شیوهٔ نگرش به کودکان اهمیت دارد؛ در غیر این صورت پیامدهای منفی این وضعیت در آیندهٔ نزدیک دامان جامعه را فراخواهد گرفت.

کودکان ما تا چند نسل پیش از مواهبی چون «ارتباط با محله، همسالان و هم‌محله‌ای‌ها» برخوردار بودند و اکنون از آن بی‌بهره هستند. همچنین کودکان در گذشته در فضای سبز حیاط و یا محله با طبیعت ارتباط داشتند، اما اکنون به‌واسطهٔ حضور در آپارتمان‌ها چنین فرصتی از آن‌ها گرفته شده و محدودیت‌هایی به زندگی اجتماعی و تجربهٔ کودکی آنان در محله و شهر تحمیل شده است. این محدودیت‌ها کودکان را از حق داشتن شادی، بازی، تحرک و ارتباط در فضای بیرون از خانه که جزو اساسی‌ترین نیازهای کودکان است محروم ساخته است. از این منظر نمی‌توان گفت ما جامعه‌ای دوستدار کودک هستیم و وظیفهٔ ما هدیهٔ دوبارهٔ این مواهب به کودکان است.

در این زمینه، توجه به سیاست‌های **درنظرگرفتن پیوست‌های کودک همانند پیوست‌های زیست‌محیطی یا اجتماعی و فرهنگی در پروژه‌های معماری و شهرسازی خُرد و کلان، ایجاد همکاری‌های چندجانبه بین گروه‌ها و نهادهای فعال در زمینهٔ کودکان در سطح شهر و محله و استفاده از ایدهٔ «هر کلان‌شهر و هر محله جایی برای حضور کودکان» و ایجاد «خلوت شهری» برای کودکان راهگشاست.**

منابع

- ادیب حاج‌باقری، محسن و دیگران (۱۳۸٦). روش‌های تحقیق کیفی. تهران: بشری.
- بالس، کریستوفر (۱۳۸۰). ذهنیت نسلی، دیدگاهی روان‌کاوانه درباره اختلاف نسل‌ها. ترجمهٔ حسین پاینده، مجله ارغنون، ۱۹(۳)، ۲۹-۱.
- بهنامی‌فرد، فائزه، بهنامی‌فرد، ندا، براتی‌مشهدی، بهنام (۱۴۰۱). بررسی ادراک کودکانِ ساکن در محلات قدیم و فرسوده از محله ایدئال؛ مطالعه موردی: محله حصارک بالا در کرج. فصلنامه هنر مدیریت سبز، ۱(٤)، ٥٥-٤١
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی شهری. چاپ ششم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- دانشپور، سیدعبدالهادی، نقره‌کار، عبدالحمید و سالاری‌پور، علی‌اکبر (۱۳۹۵). مقایسه ارتباط کودک با محله در محله‌های سنتی و جدید، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه علم و صنعت.
- ربانی، رسول (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی شهری. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- رضایی، سولماز و برومند، مریم (۱۳۹۰). تعاملات اجتماعی زنان در فضاهای عمومی شهری: وجود آیا عدم وجود در سومین کنفرانس ملی عمران شهری. سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی.
- زارعی، فاطمه؛ آهنی، سمیه و صالحی، اسماعیل (۱۳۹۶). بررسی محله کودک‌محور در بافت‌های سنتی و جدید با تأکید بر عوامل کیفی، نمونه موردی: سنندج، فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۱۰(۲۱)، ۳۳٦-۲۲۳.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳٦۲). روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران. تهران: آگاه.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳٦٥). مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی. تهران: آبی.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]
[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]

- شکوئی، حسین (۱۳۷۲). جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر. چاپ دوم، تهران: جهاد دانشگاهی.
- کهرم، اسماعیل (۱۳۸۳). بازآفرینی باغ‌های سنتی ایرانی با مشارکت مردم محله‌ها. ویژه‌نامه همایش علمی کاربردی توسعه محله‌ای. چشم‌انداز توسعه پایدار تهران، ۳(میراث فرهنگی محله‌ای).
- لینچ، کوین (۱۳۷٤). سیمای شهر. ترجمه منوچهر مزینی، تهران: دانشگاه تهران.
-میکانیکی، جواد، آرزومندان، راضیه (۱۳۹۳). تحولات کالبدی فضایی شهرهای ایرانی ـ اسلامی در عصر حاضر. فصلنامه علمی نگارینه هنر اسلامی، ۱(۲)، ۹٦-۸۳.
- محسنی، رضاعلی (۱۳۸۹). اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل شهری در ایران: مطالعه موردی شهر گرگان. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۳(۳)، ٤۲-۲۳.

- Christensen, P & Prout, A. (2002). Working with ethical symmetry in social research with children. Childhood, 9(4), 477-497.
-"Childhood & Public Space: a dialogue between the Arts, Education and Urban Design", International Conference, 6 to 7 July 2013, CosmoCaixa, Barcelona
- Galster, G. (2001). On The Nature of Neighborhood, Urban studies, V. 12, 2111-2124.
- Diyana, M. Maliki, Z. Aziz, F. & Aswati,H. (2018), The differences of nature experiences between urban and rural children Malaysian Journal of Society and Space, 4, 225-237.
- Marshall, G. (1998). Oxford Dictionary of Sociology, Oxford University Press.
- Pacion, M. (2005). Urban Geography, a Global Perspective, Second Edition, Routledge.
- Quan, S.J. (2019). Energy efficient neighborhood design under residential zoning regulations in Shanghai. Energy Procedia, 143 (2017), 865-872.
- Van Manen M. (2017). Phenomenology in its original sense. Qual Health Res, 27(6): 810-825.
- Williams, M. (1985). Neighborhood Organizations: Seeds of a New Urban Life, We Sport, Greenwood Press.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری مرجان شجاعی با عنوان «رابطهٔ تحولات کالبدی و اجتماعی محله‌های شهری با تجربهٔ دوران کودکی مادران و دختران ساکن در شهر تهران» به راهنمایی دکتر افسانه توسلی و مشاوره دکتر حمیدرضا موسوی در دانشکده علوم انسانی و گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال است.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-07-27]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1402.14.2.6.8]
[DOI: 10.61186/jspi.14.2.103]